

بررسی استدلال به روایت «ما طلعت شمس و لا

غربت» بر افضلیت ابوبکر

سید مرتضی موسوی^۱

چکیده

یکی از ادله افضلیت ابوبکر، حدیثی است که برخی اهل سنت با استناد به دو نفر از صحابه (ابودرداء و جابر) به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند. مضمون این حدیث این است که خورشید بر کسی برتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است. این حدیث با عبارت ها و الفاظ گوناگون در منابع روایی اهل سنت نقل شده است. در این نوشتار، با بهره‌گیری از روش نقلی و تحلیلی، پس از نقل متون مختلف و طرق و روایان این حدیث بر اساس مبانی رجالی اهل سنت، عدم اعتبار آن اثبات شده است، و تقریرهای استدلال‌کنندگان به این حدیث برای اثبات افضلیت ابوبکر تبیین و نقد گردیده است.

واژه‌های کلیدی: افضلیت ابوبکر، خلافت ابوبکر، روایت «ما طلعت شمس و لا غربت».

۱. دانش آموخته سطح چهار مرکز کلام مؤسسه آموزش عالی امام صادق (ع)، رایانامه: smmosavi124@gmail.com

مقدمه

اکثریت اهل سنت به وجود نص درباره امامت و خلافت معتقد نیستند، و بر خلافت ابوبکر به بیعت صحابه استدلال می‌کنند، اما عده‌ای از اهل حدیث و بکریه به منصوص بودن خلافت ابوبکر اعتقاد دارند (حرانی، ۱۴۱۶، ۳۵: ۴۷). یکی از نصوصی که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، حدیثی نبوی است که از ابودرداء و جابر روایت شده است. مفاد این روایت این است که ابوبکر بر دیگر صحابه پیامبر ﷺ برتری دارد. از آنجا که افضلیت از شرایط امامت و خلافت به شمار می‌رود، حدیث مزبور بر خلافت ابوبکر دلالت می‌کند. در نوشتار پیش رو، پس از نقل متون مختلف حدیث، با بهره‌گیری از روش نقلی - تحلیلی، سند و دلالت آن بررسی و نقد شده است.

۱. متن‌های مختلف حدیث

این حدیث با عبارت‌ها و الفاظ متفاوتی نقل شده است؛ برخی از عبارت‌ها که تقریباً جامع نقل‌های دیگر است، به این شرح است:

۱-۱. پیامبر اکرم به ابودرداء فرموده است: «ما طلعت شمس و لا غربت بعد النبیین و المرسلین علی رجل أفضل من ابي بكر»: پس از انبیاء و رسولان الهی، خورشید بر مردی که افضل از ابوبکر باشد، طلوع و غروب نکرده است (متقی هندی ۱۴۰۱، ۱۱: ۵۵۷).

۱-۲. ابودرداء گفته است: «رأنی رسول الله و أنا أمشی أمام ابي بكر فقال: لا تمش أمام من هو خیر منك، إنَّ ابا بكر خیر من طلعت علیه الشمس أو غربت»: پیامبر دید که من جلوی ابوبکر راه می‌روم، فرمود: جلو کسی که بهتر از توست راه نرو، ابوبکر از هر کسی که خورشید بر او طلوع یا غروب کند بهتر است (متقی هندی ۱۴۰۱، ۱۱: ۵۵۷).

۱-۳. در روایتی دیگر از ابودرداء آمده است: «أ تمشي أمام من هو خیر منك؟ أ لم تعلم أنَّ الشمس لم تشرق أو تغب علی أحد خیر من ابي بكر، ما طلعت الشمس و لا غربت بعد النبیین و المرسلین علی أحد أفضل من ابي بكر»: آیا جلو کسی که بهتر از تو است راه می‌روی؟، آیا نمی‌دانی که خورشید پس از انبیاء و مرسلین بر کسی که افضل از ابوبکر باشد، طلوع و غروب نکرده است (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۱: ۵۵۶).

۱-۴. جابر بن عبدالله گفته است: پیامبر دید که ابودرداء، جلو ابوبکر راه می‌رود، به او فرمود: «أ تمشي قدام رجل لم تطلع الشمس علی أحد منكم أفضل منه؟ فما رئي

أبو الدرداء بعد ذلك إلا خلف أبي بكر: آیا پیشاپیش مردی راه می‌روی که در میان شما کسی برتر از او که خورشید بر او طلوع کرده باشد، وجود ندارد (هیثمی ۱۴۱۴، ۹: ۲۴).

۲. راویان و طرق حدیث

۲-۱. صحابه

راویان حدیث از میان صحابه عبارتند از ابودرداء^۱ و جابر بن عبدالله انصاری. اکثر نقل‌های حدیث از ابودرداء است، و تنها یک نقل از جابر بن عبدالله است. در تمام نقل‌ها، خطاب پیامبر اکرم ﷺ به ابودرداء است.

۲-۲. تابعین

راویان حدیث از تابعین عبارتند از: عطاء خراسانی (م ۱۱۴ هـ) و عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج (م ۱۵۰ هـ). ابن جریج که شاگرد عطاء است این روایت را از استادش نقل می‌کند.

۲-۳. سایر طبقات

با توجه به اینکه در همه اسناد این روایت، ابن جریج آن را از عطاء روایت کرده است، تعدد اسناد و طرق، مربوط به دیگر طبقات راویان می‌باشد که مهم‌ترین آنان در دو بخش بیان می‌شود:

۲-۳-۱. افرادی که روایت را بدون واسطه از ابن جریج نقل کرده‌اند:

۲-۳-۱-۱. إسماعیل بن یحیی التیمی^۲

۲-۳-۱-۲. بقیة بن الولید (م ۱۹۷ هـ)

۲-۳-۱-۳. هُوْدَةُ بن خلیفَةَ (م ۲۱۶ هـ)

۲-۳-۱-۴. عبد الله بن سفیان الواسطی^۳

۱. «عوبمر بن مالک»، از نوادگان خزرج و صحابی پیامبر اکرم ﷺ است که به کنیه‌اش ابودرداء مشهور است و به عنوان یکی از افراد قبیله خزرج در مدینه زندگی می‌کرد. عده ای از مورخان، مرگ او را بعد از صفین دانسته‌اند. و عده دیگری گفته‌اند که دو سال قبل از مرگ عثمان، مرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۴: ۲۰ و ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷: ۲۷۶).

۲. در مورد تاریخ وفات وی در منابع چیزی نقل نشده است اما پدرش یحیی بن عبدالله بن عبدالله التیمی در سال ۱۷۳ وفات کرده است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۱۱: ۲۴۲) و گفته شده که وی از ابن جریج حدیث نقل می‌کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۶: ۲۴۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۵۳؛ جمعی مؤلفین، ۲۰۰۱، ۱: ۱۳۴؛ ابن جوزی، ب ۱۴۰۶، ۱: ۱۲۳).

۳. تاریخ وفات این شخص در منابع ذکر نشده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲: ۴۳۰؛ عقیلی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۶۲).

۵-۳-۲. در یک نقل احمد بن عبد الله (م ۲۴۶ هـ) بدون اینکه نام راوی را بیان کند گفته است: «حَدَّثَنِي رَجُلٌ بِمَكَّةَ - وَأَتْنِي عَلَيْهِ خَيْرًا -» و از طریق این شخص روایت را از ابن جریج نقل کرده است.

۲-۱-۳. افرادی که در دیگر طبقات اسناد واقع شده‌اند:

۱-۲-۳. وَهْب بن بَقِيَّةَ الْوَاسِطِي (م ۲۳۹ هـ) تنها راوی است که روایت را از عبد الله بن سفيان الواسطي نقل کرده است.

۲-۲-۳. مُحَمَّد بن مصفى (م ۲۴۶ هـ) نیز به تنهایی روایت را از بَقِيَّةَ بن الوليد (م ۱۹۷ هـ) نقل کرده است.

۳-۱-۲-۳. عبد الله بن محمد البَعْوَى (م ۳۱۷ هـ) از وَهْب بن بَقِيَّةَ الْوَاسِطِي (م ۲۳۹ هـ) و او از عبد الله بن سفيان الواسطي نقل کرده است.

۴-۱-۲-۳. عُمر بن يونس اليمامي أبو حفص (م ۲۰۳ هـ) روایت را با واسطه از ابن جریج نقل کرده است.

۵-۱-۲-۳. در یک سند رُوَيْم بن يزيد المَقْرِي (م ۲۱۱ هـ) و در سند دیگر أبو معمر صالح بن حرب مولى بني هاشم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۸: ۴۲۹) روایت را از إسماعيل بن يحيى التيمي نقل کرده‌اند.

۶-۱-۲-۳. محمد بن علی بن سهل بن الامام (م ۳۸۴ هـ) و محمد بن عبد الله بن إبراهيم (م ۳۵۴ هـ) روایت را از الْقَاسِمُ بن أحمد الخطابي (م ۳۵۷ هـ)، نقل کرده، و او از هُوذَة بن خليفة (م ۲۱۶ هـ) نقل کرده است.

۷-۱-۲-۳. الْحَسَنُ بنُ نَاصِحِ الْمَخْرَمِي (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۷: ۴۴۸) روایت را از رُوَيْم بن يزيد المَقْرِي، (م ۲۱۱ هـ) و او از إسماعيل بن يحيى التيمي نقل کرده است.

۸-۱-۲-۳. أبو العباس محمد بن إسحاق بن إبراهيم الثقفي السراج (م ۳۱۳ هـ) از أبو معمر صالح بن حرب مولى بني هاشم (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۱۷) و او از إسماعيل بن يحيى بن طلحة روایت را نقل کرده است.

۹-۱-۲-۳. محمد بن عبد الحمن (م ۳۹۳ هـ) و علی بن عمر الحافظ (م ۳۸۵ هـ) از عبد الله بن محمد البَعْوَى (م ۳۱۷ هـ) و او از وَهْب بن بَقِيَّةَ (م ۲۳۹ هـ) روایت را نقل کرده‌اند.

۱. چندین نفر با این نام در رجال اهل سنت وجود دارد (ر.ک: ابن حجر، ۱۳۲۵، ۱: ذیل نام احمد؛ ذهبی، یتا، ۱: ۱۵۴).

۳. منابع و مصادر حدیث

این حدیث در برخی منابع روایی و تاریخی اهل سنت نقل شده است؛ مانند:

۱-۳. فضائل الصحابة احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ). قدیمی ترین منبع این حدیث، همین کتاب است که حدیث یاد شده با سه سند مختلف و با عبارتهای گوناگون که البته در نحوه استدلال تفاوتی ایجاد نمی‌کند، نقل شده است (ابن حنبل، ۱۴۳۰، ۱: ۱۷۸-۱۷۷ هـ؛ همان: ۱۹۰-۱۸۹ هـ؛ همان: ۴۳۱).

۲-۳. کتاب السنة ابن ابی عاصم (م ۲۸۷ هـ) (ابن ابی عاصم، ۱۴۱۳، ۱: ۵۶۲).

۳-۳. المعجم الاوسط طبرانی (م ۳۶۰ هـ) (طبرانی، بیتا، ۷: ۲۱۳).

۴-۳. شرح اصول السنة طبرانی رازی (م ۴۱۸ هـ) (طبری رازی، ۱۴۳۲، ۷: ۱۳۵۸).

۵-۳. فضائل الخلفاء أبو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ) (اصبهانی، ۱۴۱۷، ۱: ۳۸).

۶-۳. تاریخ بغداد خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ) (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۱۲، ۴۳۳).

۷-۳. تاریخ مدینه دمشق ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ) (ابن عساکر، بیتا، ۳۰، ۲۰۸-۲۰۷).

۸-۳. التبصرة ابن الجوزي (م ۵۹۷ هـ) (ابن جوزی، الف، ۱۴۰۶، ۱: ۴۰۷).

۹-۳. تاریخ الخلفاء سیوطی (م ۹۱۱ هـ) (سیوطی، ۱۴۱۷: ۱۶۴).

۱۰-۳. كنز العمال متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۱: ۵۵۷).

۴. بررسی سندی حدیث

بر سند این حدیث اشکالاتی وارد است:

۱-۴. مرسل بودن روایت

عطاء این روایت را از ابودرداء نقل کرده است. در مورد زمان مرگ ابودرداء دو دیدگاه وجود دارد. عده‌ای از مورخان، مرگ او را بعد از صفین (سال ۳۷ هـ) دانسته، و عده دیگری معتقدند ابودرداء دو سال قبل از مرگ عثمان (حدود سال ۳۳ هـ) از دنیا رفته است (ابن اثیر، ۱۴۰۹، ۴: ۱۹؛ ابن سعد، ۱۴۱۰، ۷: ۲۷۶)، و عطاء در سال ۵۰ هجری (ذحبی، ۱۳۸۲، ۳: ۷۳) یعنی ۱۳ یا ۱۷ سال پس از مرگ ابودرداء به دنیا آمده



۱. سیوطی می‌گوید: روایت «ما طلعت الشمس ولا غربت علی أحد أفضل من ابی بکر» در مسند عبد الرحمن بن حمید و ابونعیم و دیگران از طریق ابودرداء وارد شده، همچنین طریق دیگر این روایت از سوی جابر است که طبرانی و دیگران این طریق را با تفاوت در الفاظ نقل کرده اند (سیوطی، ۱۴۱۷: ۶۴).

است. بنابراین، وی حدیث را بدون واسطه از ابودرداء نقل نکرده، و چون واسطه نقل نشده است، روایت مرسله است.

البته برخی گفته‌اند که عطاء در سال ۲۷ به دنیا آمده است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۷: ۲۰۳-۲۰۲)، بنابراین، با توجه به زمان وفات ابودرداء (۳۷ یا ۳۳ هـ) عطاء در زمان وفات ابودرداء حدود شش یا ده سال داشته و با در نظر گرفتن این نکته که عطاء بزرگ شده‌ی مکه مکرمه است و ابودرداء در زمان خلیفه دوم و عثمان در شام بوده، باید این سخن ابن حجر عسقلانی را بپذیریم که گفته: «فعلى تقدير مولده لا یصح سماعه من ابی درداء» (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۷: ۲۰۳). مؤید گفته ابن حجر، سخن ذهبی است که گفته: عطاء کثیر الإرسال است و روایاتش از ابن عباس و ابن عمر و عبد الله بن السعدي و امثال این‌ها مرسل است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۳: ۷۳). همچنین ابن حجر نام تعدادی از صحابه را که عطاء از آنها روایات مرسل نقل کرده، بیان کرده که ابودرداء از جمله آنها است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۷: ۲۱۲).

۲-۴. وجود راویان ضعیف

راویانی که در سند این حدیث قرار دارند، ضعیف‌اند، و هیچ یک از طرق آن معتبر نیست:

۲-۴. عطاء خراسانی (م ۱۱۴ هـ): نام او عطاء بن اسلم معروف به عطاء بن ابی رباح است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۷: ۱۹۹)، تمامی طرق این حدیث، به عطاء می‌رسد.

عقیلی با توجه به حکایتی که از سعید بن المسیب نقل کرده و در آن حکایت نقل شده که عطاء به سعید بن مسیب دورغ بسته است، عطاء را در ضعفاء ذکر کرده است (عقیلی، ۱۴۰۴، ۳: ۴۰۵). بخاری نیز عطاء خراسانی را در ضعفاء نقل کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۳: ۷۵-۷۳). وی همچنین گفته است: هیچ یک از کسانی که از مالک روایت نقل کرده‌اند، جایز نیست روایاتشان ترک شود جز عطاء خراسانی چون احادیثش منقول است (همان). ابن جبتان وی را ردی الحفظ و کثیر الوهم دانسته و گفته است چون این مطلب در روایاتش زیاد است بدان نمی‌توان احتجاج کرد. (همان)

۲-۴. ابن جریج (م ۱۵۰ هـ): در همه طرق حدیث، ابن جریج آن را از عطاء نقل کرده است. وی، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج، مکتی به ابوالولید و ابوخالد است.^۱ وی و روایاتش از سوی شماری از عالمان حدیث اهل سنت، تضعیف شده است.

۱. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به دانشنامه بزرگ اسلامی، ۳: ۱۰۲۸.

مالک، ابن جریج را «حاطب لیل^۱» دانسته است. یحیی بن سعید قائل است هرگاه ابن جریج «حدثنی و أخبرنی» بگوید سماع و قرائت است و هرگاه «قال» بگوید، شبیه باد است. از وی درباره احادیث ابن جریج از عطاء خراسانی سؤال شد^۲ وی در پاسخ گفت: ضعیف است، باز سؤال کردند ابن جریج می‌گوید: «أخبرنی»، یحیی در پاسخ گفت: اعتباری ندارد و همه آنها ضعیف است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۶: ۴۰۶-۴۰۴). دارقطنی می‌گوید: از تدلیس ابن جریج اجتناب کن که وی قبیح التدلیس است (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۶: ۴۰۶-۴۰۴).

ذهبی از احمد بن حنبل نقل می‌کند بعضی احادیثی که ابن جریج به نحو ارسال نقل می‌کند موضوعه بوده و وی نسبت به کسانی که از آنها حدیث دریافت می‌کرده مبالغت نداشته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲: ۶۵۹).

۲-۴. اسماعیل بن یحیی التیمی: ^۳ راوی این حدیث از جابر به واسطه ابن جریج و عطاء، تنها اسماعیل بن یحیی است؛ یعنی اسماعیل از ابن جریج از عطا این روایت را از جابر نقل کرده است (طبرانی، بی تا، ۷: ۲۱۳).

هیثمی در مورد او گفته است: «کان یضع الحدیث» همچنین گفته: او «وَضَاع» است (هیثمی، ۱۴۱۴، ۱: ۱۰۶). آزدی او را رکنی از ارکان کذب دانسته است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۵۳). دارقطنی گفته است: اسماعیل بن یحیی بر مالک و ثوری و دیگران دروغ می‌بسته (جمعی مؤلفان، ۲۰۰۱، ۱: ۱۳۴). ابن عدی گفته همه آنچه روایت کرده از بواطیل است. ذهبی می‌گوید: بر ترک قول این شخص، اجماع وجود دارد (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۲۵۳). ابن حجر گفته است: روایت به هیچ وجه از این شخص جایز نیست (ابن حجر، ۱۳۹۰، ۱: ۴۴۱؛ ابن جوزی، ب، ۱۴۰۶، ۱: ۱۲۳).

با توجه به آنچه بیان گردید، بر فرض این که دیگر راویان واقع در سلسله سند این حدیث مورد اعتماد باشند، حدیث مزبور اعتبار نخواهد داشت. افزون بر این، راویان

۱. «حاطب لیل» به معنای «هیزم کش شبانه» در واقع یک اصطلاح است. به معنای جمع کننده هیزم در شب، کتابه از آن است که ممکن است شخص به جای هیزم، مار و عقرب همراه خود بیاورد، یعنی ضعیف و صحیح را در هم آمیخته است.

۲. در همه نقل‌های حدیث محل بحث ابن جریج همین حدیث را از طریق عطاء نقل کرده است.

۳. یک نفر دیگر در رجال اهل سنت با نام اسماعیل بن یحیی المزنی وجود دارد و منظور ما این شخص نیست.

دیگر نیز تضعیف شده‌اند که «بقیة بن ولید»^۱ و «عبد الله بن سفیان»^۲ از آن جمله‌اند.

۴-۳. عدم نقل روایت از طریق شیعه

علاوه بر ضعف این حدیث از طریق اهل سنت، اصولاً از طریق شیعه نقل نشده است. بنابراین، حتی اگر نقل آن از طریق اهل سنت معتبر نیز می‌بود، صلاحیت احتجاج با شیعه را نداشت. بیاضی می‌گوید: «هذا مما تفردتم به فلا يحكم بصحته» (بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۱۴۸). بنابراین، معتبر دانستن حدیث بر اساس وجود شواهد آن در روایات دیگر، چنان که سیوطی، ابن کثیر و ابن حجر گفته‌اند^۳، اشکال تفرّد نقل آن از طریق اهل سنت را بر طرف نمی‌کند.

۵- استناد کنندگان به حدیث و تقریر استدلال

۵-۱. استناد کنندگان به حدیث برای افضلیت

برخی از علمای اهل سنت به این حدیث بر افضلیت ابوبکر استدلال کرده‌اند که

۱. بقیة بن الولید در اسانید برخی از نقل‌هایی که این روایت را از طریق ابودرداء نقل کرده‌اند، قرار داشته و مورد هجوم رجالیون اهل سنت واقع شده و آنان، احادیث وی را قابل اعتماد نمی‌دانند. برخی وی را کثیر التذلیس از ضعفاء و مجهولین دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۱: ۴۷۸)، که از عبیدالله بن عمر، شعبیة، مالک، المجاشع بن عمرو، السری بن عبدالحمید، عمر بن موسی المیتعی و دیگران تذلیس می‌کرده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۳۳۲-۳۳۱). برخی احادیث بقیة بن ولید را معتبر ندانسته‌اند. ابومسهر گفته از احادیث بقیة بر حذر باش که احادیث او نقی (پاکیزه) نیست. برخی گفته‌اند: او از ضعفاء تذلیس می‌کرده و آن را جایز شمرده است و اگر این صحیح باشد، باعث می‌شود عدالت او از بین برود (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۱: ۴۷۶) ابوالتقی گفته: کسی که بگوید: «إن بقیة قال: حدثنا دروغ گفته است. برخی شخص بقیة را ضعیف و غیر قابل احتجاج دانسته‌اند. بیهقی می‌گوید: علما اجماع کرده‌اند بر اینکه بقیة حجت نیست و برخی گفته‌اند: بقیة قابل احتجاج نیست (ابن حجر، ۱۳۲۵، ۱: ۴۷۸). ذهبی می‌گوید: با اینکه بقیة بن ولید دانشمند برجسته‌ای بوده، لکن از ضعفاء و عوام بسیار نقل حدیث می‌کرده و از این جهت این جایگاه را متزلزل کرده است. ابن خزیمه گفته است به ابن ولید احتجاج نمی‌کنم. و کعب گفته: هیچ کس را جسورتر از بقیة بن ولید بر گفتن «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» نشنیدم (ذهبی، ۱۴۰۵، ۸: ۵۳۴). دارقطنی گفته است: بخاری از روایات بقیة بن ولید به عنوان اعتبار (تأیید) استفاده می‌کرده چرا که وی از ضعفاء نقل حدیث می‌کرده و برخی دیگر قائلند وی از متروکین همچون مجاشع بن عمرو و عبد الله بن یحیی نقل حدیث می‌کرده است (جمعی مؤلفان، ۲۰۰۱، ۲: ۳۸۳). احمد بن حنبل گفته: بقیة احادیث منکر را جز از مجهولین نقل نمی‌کند لذا دانستم که او هرگاه از مشهورین احادیث منکر را نقل می‌کند از کجا آورده است! (ذهبی، ۱۳۸۲، ۱: ۳۳۲-۳۳۱).

۲. نام کامل ابن شخص عبد الله بن سفیان الخزاعی الواسطی است و در سه نقل از منابعی که مطرح کردیم این راوی وجود دارد. عقیلی در مورد وی می‌گوید: به احادیث این شخص عمل نمی‌شود (عقیلی، ۱۴۰۴، ۲: ۲۶۲)، ذهبی نیز همین نقل را از عقیلی ذکر کرده و آن را رد نکرده است (ذهبی، ۱۳۸۲، ۲: ۴۳۰).

۳. آخرخه الطبرانی و غیره، وله شواهد من وجوه آخر تقضي له بالصحة أو الحسن، وقد أشار ابن کثیر إلى الحكم بصحة (سیوطی، ۱۴۱۷: ۶۴).

عبارتند از: ابواسحاق ثعلبی (م ۴۲۷ هـ) در الكشف و البیان عن تفسیر القرآن^۱، محب الدین طبری (م ۶۹۴ هـ) در الریاض النضرة فی مناقب العشرة (طبری، بیته، ۱: ۱۳۶)، ابن تیمیة حرانی (م ۷۲۸ هـ) در کتاب مجموع الفتاوی و کتاب الرد علی المنطقیین^۲، ایچی (متوفای ۷۵۶) و میر سید شریف جرجانی (متوفای ۸۱۶ ق) در شرح المواقف (ایچی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶)، سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۱ هـ) در شرح المقاصد (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۳)، جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ هـ) در تاریخ الخلفاء و الروض الأنیق فی فضل الصدیق (سیوطی، ۱۴۱۷: ۶۴)، ابن حجر هیتمی مکی (م ۹۷۴ هـ) در الصواعق المحرقة (ابن حجر، ۱۴۱۷، ۱: ۱۹۷) و شهاب الدین آلوسی (م ۱۲۷۰ هـ) در تفسیر روح المعانی (آلوسی، ۱۴۱۵، ۶: ۱۷۶).

۲-۵. تقریر استدلال

جمله «ما طلعت شمس و لا غربت» و نظایر آن گرچه در ظاهر، نفی افضلیت غیر است لکن سیاق آن، برای اثبات افضلیت است. بنابراین، از این روایت استفاده می‌شود که ابوبکر از ابودرداء افضل است. سرّ این مطلب آن است که غالباً هرگاه بین دو نفر مقایسه انجام شود، یکی از دیگری برتر است نه اینکه بین آن دو نفر تساوی برقرار باشد، پس هرگاه افضلیت یکی از آندو بر دیگری نفی گردد، افضلیت دیگری بر او اثبات خواهد شد.^۳ نظیر این تقریر در بیان شارح مواقف نیز وجود دارد.^۴

۱. وی ذیل تفسیر سوره مبارکه حجرات با استناد به این روایت و با توجه به شأن صدور روایت که پیامبر، ابودرداء را از راه رفتن پیشایش ابوبکر منع و نهی کرده، معتقد است راه رفتن جلوتر از علما جایز نیست، زیرا علما وارثان انبیاء محسوب می‌شوند (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۹: ۷۱).

۲. ابن تیمیه می‌گوید: برترین اولیای این امت، سابقون و اولین از مهاجر و انصار می‌باشند. و در امت اسلامی بهترین فرد پس از نبی اکرم ﷺ ابوبکر و بعد از او عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم است و بهترین زمان، زمانی است که پیامبر ﷺ به رسالت مبعوث شدند. بهترین و افضل بعد از پیغمبر اکرم ﷺ ابوبکر و سپس عمر است (حرانی، ۱۴۱۶، ۱۱: ۴۴۴) وی با استناد به حدیث «ما طلعت الشمس و لا غربت علی أحد بعد النبیین و المرسلین أفضل من أی بکر» ابوبکر را افضل این امت دانسته است (همان، ۱۱: ۲۲۱).

۳. و مثل هذا الكلام و إن كان ظاهره نفی افضلیة الغیر، لکن إنما یساق لإثبات افضلیة المذكور. و لهذا أفاد أن أبا بکر أفضل من أی الدرداء و السر فی ذلك أن الغالب من حال کل اثین هو التفاضل دون التساوی، فإذا نفی افضلیة أحدهما لآخر، ثبت افضلیة الآخر، (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۹۳).

۴. مفهوم این روایت به حسب لغت و به حسب عرف تفاوت دارد. مفهوم آن به حسب لغت این است که غیر از ابوبکر بر ابوبکر افضل نیست. اما مفهوم این روایت به حسب عرف این است که ابوبکر بر دیگران افضل است؛ زیرا هنگامی که گفته می‌شود: در این شهر هیچ کس برتر از فلانی نیست، هر شخصی می‌فهمد که او افضل از اهل این شهر است. و از طرفی هرگاه بین معنای لغوی و معنای عرفی تعارض باشد، ترجیح با معنای عرفی خواهد بود (ایچی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶) این پاسخ تمام لغوی و معنای لغوی و معنای عرفی تعارض باشد، ترجیح با معنای عرفی خواهد بود (ایچی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶) این پاسخ تمام نیست؛ زیرا این مطلب که مفهوم روایت از نظر عرف و لغت متفاوت است، پذیرفته نیست و احتیاج به اثبات دارد. در نگاه عرفی نیز مدلول روایت این است که غیر از ابوبکر بر ابوبکر افضل نیست. اما عرف این مطلب که

۳-۵. نقد استدلال

نفی افضلیت دیگران نسبت به شخصی، مساوی با اثبات افضلیت آن شخص بر دیگران نیست. در حدیث مذکور گفته شده: خورشید بر فردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده؛ اما وجود افرادی که مساوی و هم‌رتبه با ابوبکر بودند و ابوبکر هیچ برتری و افضلیتی بر آنها نداشته را نفی نمی‌کند. یعنی بر اینکه خورشید بر کسی که مساوی و هم‌رتبه ابوبکر است، طلوع یا غروب نکرده باشد، دلالت ندارد؛ در نتیجه افضلیت ابوبکر بر همگان را اثبات نمی‌کند (بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۱۴۸؛ طبسی، ۱۳۹۷: ۵۱۳). دلالت حدیث بر افضلیت ابوبکر بر ابودرداء، به خاطر قاعده‌ای که تفتازانی گفته، نمی‌باشد، بلکه عبارت «لا تمش أمام من هو خیر منك» و نظایر آن بیان‌گر آن است.

۶. بررسی و نقد دلالتی حدیث

علاوه بر آنچه در نقد سند و دلالت حدیث مزبور بیان شد، استدلال به آن بر اثبات افضلیت ابوبکر از جهات دیگری نیز اشکال دارد:

۱-۶. تعارض با چند دسته از روایات

این مضمون با چند دسته از روایات دیگر که برخی از آنها در منابع فریقین وجود دارد در تعارض است:

۱-۱-۶. روایات افضلیت علی علیه السلام

روایاتی که بر افضلیت علیه السلام دلالت دارند مانند حدیث طیر (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ۷: ۳۵۰؛ ذهبی، ۱۴۰۵، ۱۳: ۲۳۲)، حدیث منزلت (بخاری، ۱۴۲۲، ۵: ۱۹ حدیث ۳۷۰۶؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ۴: ۷۶؛ هیثمی، ۱۴۱۴، ۹: ۱۰۹)، حدیث ثقلین (زبیدی، ۱۴۰۸، ۶: ۲۷۲۳) و روایت «علی خیر البشر فمن أبی فقد كفر» (ذهبی، ۱۴۰۵، ۸: ۲۰۵) که هم در کتب روایی شیعه و هم در کتب روایی اهل سنت (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۱: ۶۲۵ حدیث ۳۳۰۴۵) نقل شده، که برخی به نحو متواتر است. بنابراین، با این روایت نه تنها نمی‌توان بر شیعه احتجاج کرد بلکه خود اهل سنت نیز نمی‌توانند با این روایت بر افضلیت ابوبکر استدلال کنند؛ چرا که روایاتی که خود اهل سنت بر افضلیت علی علیه السلام نقل کرده‌اند، از نظر سند و دلالت اقوی هستند. بنابراین در صورت

ابوبکر بر دیگران افضل است را از این کلام برداشت نمی‌کند و برای اثبات این مطلب دلیل دیگری طلب می‌کند. البته شاید منظور مستدل از عرف، عرف مسامحی و غیر دقی باشد که البته استاد به این گونه عرف برای فهم احادیث مورد قبول نیست.

تعارض، ترجیح با روایاتی می‌باشد که دال بر افضلیت علی علیه السلام است.

۲-۱-۶. روایاتی دیگر درباره ابوبکر

این روایت با برخی روایاتی که از اهل سنت در مورد ابوبکر نقل کرده اند، ناسازگار است؛ از جمله اینکه خود ابوبکر بارها و بر فراز منبر به وجود افراد بهتر از خودش در میان صحابه اعتراف کرده و مسلمانان را به پیروی و تبعیت از شخص دیگری توصیه و سفارش می‌کرد. این مضمون با الفاظی همچون «ولیتکم و لست بخیرکم» و «أقیلونی فلست بخیرکم»، و «إني وليتكم و لست بخيركم... ان لي شیطانا يعتريني» نقل شده است (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۵: ۶۳۱؛ هیثمی، ۱۴۱۴، ۵: ۱۸۳).

۳-۱-۶. روایات افضلیت عمر

بر افضلیت عمر روایاتی نقل شده که چند دسته هستند:

۱-۳-۱. در برخی احادیث این مطلب (طلوع و غروب نکردن خورشید) تنها به عمر نسبت داده شده است (ابن مبرد، ۱۴۲۰، ۳: ۷۸۶). سیوطی نیز این روایت را از قول پیامبر ذکر کرده است: «ما طلعت شمس علی رجل خیر من عمر» (سیوطی، ۱۴۱۷: ۶۳).

۲-۳-۱. در برخی گزارش‌ها ابوبکر تصریح کرده که عمر از من افضل است و چند دلیل برای این افضلیت گفته است (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۱۳: ۵ و همو، ۵: ۶۳۱؛ سیوطی، ۱۴۱۷: ۶۳).

بر استدلال به این حدیث بر افضلیت ابوبکر اشکال شده است به این که لفظ «غربت و طلعت» به صیغه ماضی ذکر شده است، بنابراین، جایز است خورشید بر کسی که در آینده افضل از ابوبکر است طلوع کند (بیاضی، ۱۳۸۴، ۳: ۱۴۸).

نیز اشکال شده است به این که می‌توان افضلیت را به حسب زمان خاص مورد نظر قرار داد؛ یعنی در هنگامی که این خبر صادر شده، ابوبکر افضل است و پس از این زمان، دیگری افضل خواهد بود (ایچی، ۱۳۲۵، ۸: ۳۶۶).

دو اشکال مزبور وارد نیست، زیرا متفاهم عرفی از عبارت «طلعت و غربت»، عدم اختصاص به زمان گذشته است، یعنی مراد عدم افضلیت فردی بر ابوبکر-غیر از پیامبران- در همه مکان‌ها و زمان‌هاست؛ چنان که تقیید آن به زمان صدور روایت نیز بر خلاف اصل است و اصل، عدم تقیید به وقت است (همان).



نتیجه

سند روایت «ما طلعت شمس و لا غربت» درباره برتری ابوبکر، ضعیف است. چنان که دلالت آن نیز ناتمام می‌باشد. افزون بر این، با روایات بسیاری درباره افضلیت أميرالمؤمنین علیه السلام و برخی روایات درباره افضلیت عمر و نیز روایات بیان گر اذعان ابوبکر به عدم برتری خود بر دیگر اصحاب ناسازگار است؛ چنان که اختصاص نقل آن از طریق اهل سنت، صلاحیت آن را در احتجاج با شیعه مخدوش می‌سازد.

فهرست منابع

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، *روح المعاني في تفسير القرآن العظيم*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو، ۱۴۱۳ق، *کتاب السنة*، چاپ سوم، بیروت، المکتب الاسلامی.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، ۱۴۰۹ق، *أسد الغابة في معرفة الصحابة*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
۴. ابن جوزی، عبد الرحمن بن علی، الف، ۱۴۰۶ق، *التبصرة*، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن ابن علی، ب، ۱۴۰۶ق، *الضعفا و المتروکون*، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۶. ابن حجر، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، *الصواعق المحرقة*، محقق: عبدالرحمن بن عبدالله، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۷. ابن حجر، احمد بن علی، ۱۳۲۵ق، *تهذیب التهذیب*، چاپ اول، بیروت، دارصادر.
۸. ابن حجر، احمد بن علی، ۱۳۹۰ق، *لسان المیزان*، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۹. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۳۰ق، *فضائل الصحابة*، محقق: عباس، وصی الله بن محمد، قاهره، دار ابن الجوزی.
۱۰. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ق، *الطبقات الكبرى*، محقق: عطا، محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن عساکر، علی بن حسن، بیتا، *تاریخ مدینة دمشق*، محقق: شیری، علی، بیروت، دار الفکر.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البداية و النهاية*، بیروت، دارالفکر.
۱۳. ابن مبرد، یوسف بن حسن، ۱۴۲۰ق، *محض الصواب فی فضائل أمير المؤمنين عمر بن الخطاب*، محقق: عبدالعزيز بن محمد، چاپ اول، المدینة النبویة، البحث العلمی بالجامعة الاسلامیة.
۱۴. اصبهانی، ابونعیم، ۱۴۱۷ق، *فضائل الخلفاء الاربعة* (فضائل الخلفاء الراشدين)، محقق: صالح بن محمد، چاپ اول، المدینة المنورة، دار البخاری للنشر و التوزیع.
۱۵. ایچی، میر سید شریف، ۱۳۲۵ق، *شرح المواقف*، افست قم، الشریف الرضی.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۲۲ق، *صحیح البخاری*، محقق: محمد زهیر بن ناصر، چاپ اول، بیروت، دار طوق النجاة.
۱۷. بیاضی، ۱۳۸۴ش، *الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم*، چاپ اول، تهران،

المكتبة المرتضوية.

١٨. تفتازانى، سعد الدين، ١٤٠٩ق، *شرح المقاصد*، چاپ اول، افست قم، الشريف الرضى.
١٩. ثعلبي، احمد بن محمد، ١٤٢٢ق، *الكشف و البيان المعروف تفسير الثعلبي*، محقق: ابن عاشور، ابى محمد، چاپ اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٢٠. جمعى مؤلفان، ٢٠٠١م، *موسوعة اقوال ابى الحسن الدارقطنى فى رجال الحديث و علله*، چاپ اول، بيروت، عالم الكتب للنشر و التوزيع.
٢١. حرانى، ابن تيميه، ١٤١٦، *مجموع الفتاوى*، محقق: عبدالرحمن بن محمد، مدينه منوره، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
٢٢. خطيب بغدادى، احمد بن على، ١٤١٧ق، *تاريخ بغداد*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢٣. ذهبى، محمد بن احمد، بيتا، *الإعلام بوفيات الأعلام*، محقق: عوض، مصطفى بن على، بيروت، مؤسسة الكتب الثقافية.
٢٤. ذهبى، محمد بن احمد، ١٤٠٥ق، *سير اعلام النبلاء*، محقق: شعيب الأرنؤوط، چاپ سوم، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٢٥. ذهبى، محمد بن احمد، ٣٨٢ق، *ميزان الاعتدال فى نقد الرجال*، محقق: على محمد البجاوى، چاپ اول، بيروت، دار المعرفة للطباعة و النشر.
٢٦. زبيدى، مرتضى، ١٤٠٨ق، *تخريج احاديث إحياء علوم الدين*، محقق: ابى عبد الله محمود بن محمد الحداد، چاپ اول، رياض، دار العاصمة للنشر.
٢٧. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، ١٤١٧ق، *تاريخ الخلفاء*، محقق: صالح، ابراهيم، دمشق، دارالبشائر.
٢٨. طبرانى، سليمان بن احمد، بيتا، *المعجم الأوسط*، محقق: طارق بن عوض الله، قاهره، دارالحرمين.
٢٩. طبرى رازى، هبة الله، ٤٢٣ق، *شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة*، محقق: احمد بن سعد، چاپ هشتم، السعودية، دار طيبة.
٣٠. طبرى، محب الدين، بيتا، *الرياض النضرة فى مناقب العشرة*، بيروت، دار الكتب العلمية.
٣١. طيسى، نجم الدين، ١٣٩٧ش، *نقد ادله خلافت*، چاپ اول، قم، دليل ما.
٣٢. عقيلى، محمد بن عمرو، ١٤٠٤ق، *الضعفاء الكبير*، محقق: عبد المعطى امين، چاپ اول، بيروت، دار المكتبة العلمية.
٣٣. متقى هندى، على بن حسام الدين، ١٤٠١ق، *كنز العمال*، محقق: بكرى حيانى، چاپ پنجم، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٣٤. هيثمى، نور الدين، ١٤١٤ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، محقق: حسام الدين القدسى، قاهره، مكتبة القدسى.